



زندگی ماشین نیست

حکیم بی (پیتر لامبورن ویلسون)
ترجمه‌ی آری سرازش، رامین اعلائی

چند وقت پیش، مقاله‌ای در یکی از شماره‌های سال ۲۰۱۵ مجله‌ی «مرور کتاب نیویورک» خواندم که حسابی کلافه‌ام کرد. این مجله‌ی روشنفکری لیبرال، آمیزه‌ای است از سیاست، ادبیات و تحلیل فرهنگی، و بیشتر توسط کسانی اداره می‌شود که می‌توان آن‌ها را «انسان‌گرایان سکولار» نامید؛ کسانی که در دانشگاه‌های غربی علوم انسانی خوانده‌اند و به شکلی عجیب، بیشتر از خود دانشمندان، علم را می‌پرستند. دانشمند واقعی، چون از نزدیک با علم سروکار داشته، دست‌کم آن را با دین اشتباه نمی‌گیرد.

این مجله، ایمانی راسخ به نظریه‌ی فرگشت (تکامل) دارد؛ هر جا نام داروین بیاید، تعظیم می‌کند، و کافی است مسیحی ساده‌دلی جرأت کند به این «کتاب مقدس علمی» شک کند، تا بی‌درنگ با تمسخر و تحقیر روبه‌رو شود.

نویسنده‌ی آن مقاله، کسی است به نام تیم فلانری. راستش دقیق نمی‌دانم کی است، فقط می‌دانم آخرین کتابش درباره‌ی سفر در اقیانوس آرام بوده، و حالا آمده سراغ قلمرو مقدس فرگشت. عنوان مقاله‌اش هم این بود: «چگونه از میلیاردها ماشین کوچک ساخته شده‌ایم»^۱ در این متن با هیجان زیادی از دستاوردهای زیست‌شناسی فرگشتی حرف می‌زند. مثلاً می‌نویسد: «ما از میلیاردها دستگاه الکتروشمیایی ساخته شده‌ایم که...» - از همین افاضات - و بعد اضافه می‌کند: «وقتی به روند شکل‌گیری و تداوم این پیچیدگی نگاه می‌کنیم، شگفتی مان به مرز ناباوری می‌رسد.» اما جای نگرانی نیست، چون ما ایمان داریم! نویسنده با لحنی مملو از شیفتگی ادامه می‌دهد: «تقریباً جادویی است.» ریبوزوم‌ها مثل چرخ‌دنده‌ها کار می‌کنند، و دستگاه‌های ریز داخل میتوکندری «موتورهای الکتریکی زنده‌ای هستند، با چرخنده، پایه، و مهره‌های کاتالیزوری که می‌چرخند» - مثل یک تویوتا، لابد!

می‌گوید: «مثل قصه‌های پریان است» - اما نه، این دیگر جادو نیست. چون ما «می‌دانیم» که جادو وجود ندارد. زندگی، چیزی نیست جز یک تصادف بی‌معنا؛ یا به قول یکی از نویسندگانی که فلانری به آن‌ها ارجاع می‌دهد: «حاصل شانس و اتفاق.» یعنی چه؟ یعنی دستگاه‌های ریز میکروسکوپی، یک‌جورهایی از سیاره‌ی مریخ به اقیانوس‌های آغازین زمین رسیدند و ناگهان... باکتری! درخت! دایناسور! و در نهایت: روشنفکر نیویورکی!

¹ How You Consist of Trillions of Tiny Machines



قانون دوم ترمودینامیک هم، لابد، یک جوری بی سروصدا دور زده می‌شود؛ و آن ماشینک‌های ظریف، به‌سادگی بدل می‌شوند به حیات، طبیعت، و تمدن بشری.

انگار بعضی از ما آدم‌ها آن‌قدر ساده و احمقیم که با هر اختراع تازه، فوراً آن را تبدیل به استعاره‌ای برای زندگی می‌کنیم، و بعد کم‌کم فراموش‌مان می‌شود که این فقط تشبیه بوده، و باورمان می‌شود که واقعیت همین است. به محض اینکه ساعت اختراع شد، عده‌ای از روشنفکران عصر روشنگری خیال کردند کل جهان مثل یک ساعت بزرگ است: پر از چرخ‌دنده و فنر، دقیق، بی‌نقص، اما تهی از روح و هرگونه نیروی زنده. انسان دیگر نه تصویر کوچکی از خدا، بلکه چیزی شبیه آدم‌آهنی شد. ماشینی که فقط کار می‌کند، همین. بعد که موتور بخار اختراع شد، روان‌کاوی هم ناگهان کشف کرد که نیروی محرکه‌ی تمدن، چیزی نیست جز «سرکوب»؛ انگار که خواسته‌های فروخورده، مثل بخار، انسان رو به جلو می‌رانند. و بعدتر، وقتی برق و موتورهای درون‌سوز پا به میدان گذاشتند، گروهی از دانشمندان گفتند: انسان اساساً موجودی آگاه نیست، ما فقط ماشین‌هایی هستیم که رفتار تولید می‌کنیم^۲. (البته ظاهراً خود همین دانشمندان، دست‌کم به‌اندازه‌ای آگاهی داشته‌اند که بتوانند چنین ادعای «ناآگاهی بشر» را مطرح کنند.^۳) و باز همان ورد تکراری: «هیچ نیست، جز ماشین. نه چیزی جز این... نه چیزی جز آن... فقط دستگاه.»

به‌محض این‌که رایانه اختراع شد، جهان هم، طبق معمول، به رنگ اختراع تازه درآمد: جهانی دیجیتال، آکنده از داده و اطلاعات. گفتند مغز انسان خودش نوعی رایانه است، و کل هستی چیزی نیست جز رمز و کد. بعد هم پیش‌بینی کردند که رایانه‌ها به‌زودی از ما باهوش‌تر خواهند شد، چون می‌توانند اطلاعات بیشتری را هم‌زمان پردازش کنند. ما، این موجودات گوشتی و فانی، می‌میریم؛ اما ماشین‌ها خواهند ماند: جاودانه، بی‌جسم، درخشان، براق، خالص... شبیه فرشتگان بهشتی عرفان گنوسی، فقط بدون خدا.

^۲ در این بخش، نویسنده با لحنی طعنه‌آمیز به یکی از تمثیل‌های مشهور روان‌کاوی کلاسیک اشاره دارد که «سرکوب» را منشأ انرژی تمدن می‌داند. با ظهور موتور بخار به‌عنوان نمادی از فناوری مدرن، روان‌کاوانی همچون فروید مدل مشابهی را برای روان انسان پیشنهاد کردند: خواسته‌های سرکوب‌شده همانند بخار فشرده، نیروی محرکه‌ی تمدن و نظم اجتماعی را فراهم می‌آورند. جمله‌ی انگلیسی «repression constitutes the energy-source of Civilization (and its discontents)» به همین الگوی استعاری اشاره دارد. م.

^۳ نویسنده در این جمله با لحنی طعنه‌آمیز، به تناقضی بنیادین در دیدگاه برخی از دانشمندان علوم رفتاری اشاره می‌کند: اگر انسان صرفاً نوعی ماشین بی‌هوش باشد، پس چگونه خود این دانشمندان توانسته‌اند به چنین ادعایی دست یابند؟ آیا آن‌ها خود از حداقلی از آگاهی برخوردار نبوده‌اند که بتوانند این «حقیقت» را دریابند؟ این پرسش، به‌صورتی طنزآمیز، تناقض درونی نظریه را برجسته می‌سازد؛ چراکه نفی آگاهی انسان، مستلزم نوعی آگاهی در مدعی آن است. م.



اگر ما همین حالا هم ماشین‌ایم، و قرار است به‌زودی در ماشین‌های پیشرفته‌تری آپلود شویم، و اگر خود ما معیار خوبی و حقیقت به‌شمار می‌رویم، پس ماشین‌ها هم، طبیعتاً، خوب‌اند. تکنولوژی، حالا بر همان جایگاهی نشسته که زمانی خدایان نشسته بودند. علم را نباید، و نمی‌توان، زیر سؤال برد. هر چیزی که بتوان ساخت، باید ساخته شود؛ چون هرچه ماشینی‌تر، لابد اخلاقی‌تر. و اگر گاهی فناوری، سهواً، دردسرساز می‌شود - مثلاً هیروشیما، چرنوبیل، فوکوشیما، جزیره‌ی زباله‌های اقیانوس آرام، انقراض گونه‌ها، آلودگی رودخانه‌ها، یا حتی نابودی کامل سیاره - باز هم جای نگرانی نیست. فناوری، خود راه‌حل این بحران‌ها را هم خواهد ساخت. چون تقریباً جادویی‌ست. نه، بهتر است بگوییم: منجی ماست.

در اواخر قرن هجدهم، نخستین دیوانه‌ای که خود را ماشین می‌پنداشت، جیمز تیلی متیوز^۴ بود. او را در تیمارستان بدلم لندن بستری کردند (ر.ک. دار و دسته‌ی ماشین‌ها نوشته‌ی مایک جی، ۲۰۰۳). یادم هست در کودکی، مجله‌ای می‌خواندم - شاید لایف - که داستان پسر بچه‌ای را تعریف می‌کرد که خیال می‌کرد ربات است، و به همین دلیل بستری‌اش کرده بودند. اما امروز، همان بچه می‌تواند برای معتبرترین نشریه‌های روشنفکری مطلب بنویسد، بی‌آن‌که کسی تعجب کند. حالا ما همه ماشین شده‌ایم. تقریباً باورنکردنی‌ست - اما ظاهراً واقعی. زندگی؟ مهم نیست. ماشین‌های ما، به‌جای ما زندگی خواهند کرد. نه، صبر کن... خود ما همان ماشین‌ها شده‌ایم. میلیاردها ماشین کوچک، در جهانی که مثل یک ساعت بزرگ کار می‌کند. بیایید بالاخره گوشت و خون را پشت سر بگذاریم. زمین را واگذار کنیم به زباله‌هایش، به دود، به پرتوهای مرگ‌آورش. برگردیم به مریخ.

انسان ماشینی؟ بله، ما همانیم.^۵

منبع:

<https://theanarchistlibrary.org/library/peter-lamborn-wilson-life-is-not-a-machine>

⁴ James Tilly Matthews

^۵ این عبارت به فرانسه نوشته شده است:

L'homme-machine—c'est nous.